

۳

ریون هارت

دیوید گیمل

ژاله فراهانی



سراگاز

چیزی به غروب نمانده بود، لانوار^۱ به سنگ تکیه داد و نشست. آخرین بارقه‌های آفتاب او را در حمامی از طلا فرو بردند. خورشید زمستانی و رو به آفول، گرمای اندکی داشت و تماشای این روشنی از میان پلک‌های بسته‌اش حال او را خوش کرد. لانوار چشمانش را گشود و هیبت درشت جیم گریماج^۲ را دید که به او زل^۳ زده بود.

گفت: «بذر ببرمت پیش ویرد^۳، لن^۴، اون زن چند تا طلسم باستانی برات می خونه و شفات می ده.»

«یه کم دیگه دوست من. الان می خوام کمی اینجا استراحت کنم تا نیروم
برگرد.»

گریماج ناسزایی گفت و دور شد. بند دور شانه اش را گشود و قدارهی

1. Lanovar

2. Jaim Grymauch

3. Wyrd